

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم در مسئله بیست و پنجم که اگر کسی اعمالی عن تقلید را انجام داده، اما نمی‌داند که تقلیدش صحیح بوده یا فاسد، که گفتیم: در دو جهت باید بحث کرد. يك جهتش این بود که در صحت و فساد خود این تقلید شك کند، که دیروز بحث کردیم.

بحث دوم: شك در صحت و فساد اعمال انجام شده

جهت دوم شك در اعمالی است که در اثر این تقلید انجام داده، که اگر احراز کرد که این اعمال مطابق با واقع است، دیگر تبعاً اعاده این اعمال لازم نیست، اما اگر چنین احرازی نکرد، نسبت به اعمالی که سابقاً عن تقلید انجام داده و الان در صحت و فساد تقلیدش شك دارد، وظیفه‌اش چیست؟

خوب حکم شك در صحت و فساد تقلید از ناحیه خودش را دیروز بیان کردیم، حالا از ناحیه این اعمالی که انجام داده، اگر احراز کرد که مطابق با واقع است، دیگر نیاز به اعاده و قضاء ندارد، اما اگر احراز نکرد، مثلاً نمازهایی را از روی تقلید از زید خوانده، الان هم نمی‌داند که آیا این نمازها صحیح است یا نه؟ که منشاء شك در این است که آیا تقلید صحیح بوده یا نه؟

در اینجا به حسب موارد مختلف می‌شود، نسبت به نمازها، اگر از نظر ارکان خللی در آن بوجود بیاید، باید اعاده کند، یعنی اگر شبهه از نظر مسئله ارکان باشد، در مخالفت با ارکان باید اعاده کند، اما اگر در غیر ارکان صلاة باشد، خوب حدیث «لا تعاد» داریم که می‌گوید: اگر خلل غیر رکنی در نماز ایجاد شده باشد، مانعی ندارد و نیاز به اعاده ندارد.

فرعی که در اینجا مطرح می‌شود این است که حدیث «لا تعاد» در اینکه مسلماً شامل ناسی می‌شود، بین بزرگان بحثی نیست، اما آیا اختصاص به ناسی دارد؟ بعضی قائل‌اند به اینکه حدیث «لا تعاد الصلاة الا في خمس»، یعنی در غیر این پنج مورد نماز اعاده نمی‌شود، در جایی است که برای کسی خللی در نماز از ناحیه نسیان به وجود آمده باشد، اما اگر کسی جاهل است، مثلاً جاهل بوده به اینکه سوره در نماز واجب است و نمازش را خوانده، دیگر حدیث «لا تعاد» شامل جاهل نمی‌شود.

برخی هم قائل‌اند که حدیث «لا تعاد» هم ناسی را می‌گیرد و هم جاهل را، ولی جاهل هم بر دو نوع است، یکی جاهل قاصر و دیگری جاهل مقصر، که تنها شامل جاهل قاصر می‌شود، اما شامل جاهل مقصر نمی‌شود، که الان به این فروعات و جزئیاتش کاری نداریم و در جای خودش مورد بحث واقع شده است.

عليّ حال اگر گفتیم که حدیث «لا تعاد» در مخالفت غیر رکنی، شامل ناسی و جاهل مطلقاً می‌شود، باز حکمش روشن است، اما اگر گفتیم: تنها شامل جاهل قاصر و ناسی هست، اما شامل جاهل مقصر نیست، در جایی که شخص می‌داند که جاهل قاصر است بحثی نیست.

در جایی هم که شخص می‌داند که جاهل مقصر است، بحثی وجود ندارد، چون می‌توانسته تحقیق کند، که آیا از فلان شخص می‌شود تقلید کرد یا نه؟ بی‌اعتنایی کرده و همین طوری تقلید کرده، این جاهل مقصر می‌شود. اما اگر کسی یقین داشته که تقلید از فلانی صحیح است، احتمال بطلان هم نمی‌داده، این هم عنوان جاهل قاصر را دارد. پس در مواردی که روشن باشد که عنوان جاهل قاصر را دارد یا جاهل مقصر بحثی نیست.

فرع شک در داشتن عنوان جاهل قاصر یا مقصر

لکن يك بحث و فرعی که وجود دارد، این است که کسی اعمالی را از روی تقلید انجام داده و الان شك دارد این تقلید آیا صحیح است یا نه؟ شك دیگری هم دارد که نمی‌داند آیا عنوان جاهل قاصر را داشته یا جاهل مقصر را؟ نمی‌داند که وقتی این اعمال را از روی تقلید انجام داد، عنوان جاهل قاصر را دارد یا عنوان جاهل مقصر را، خوب در اینجا چه باید گفت؟

مرحوم آقای خوئی (قدس سره) در کتاب تنقیح فرموده‌اند: در اینجا باید تفصیل دهیم، که اگر منشاء شك در صحت اعمال، شك در صحت و فساد خود تقلید است، که آیا این شخص جامع الشرائط است یا نه؟ قضاء و اعاده واجب است.

اما اگر می‌دانیم که زید جامع الشرائط است، در استناد به قول او که آیا طبق موازین از او تقلید کردیم یا طبق موازین تقلید محقق نشده است؟ در اینجا دیگر اعاده و قضا واجب نیست.

بعد از این مطلب فرموده‌اند: الا ان يقال که بگوییم: اصلاً دیگر فرقی بین این دو مورد نیست، چه منشاء شك در این باشد که این مستجمع همه شرائط است و چه منشاء شك در این باشد که آیا طریق درست بوده یا نه؟ بگوییم: جاهل مقصر يك عنوان وجودی است، که مخصص حدیث «لا تعاد» است، یعنی حدیث لا تعاد جاهل را هم مثل ناسی می‌گیرد، الا جاهل مقصر را، که قرینه بر تخصیصش، يك قرینه خارجی است.

اگر بگوییم که حدیث «لا تعاد» جاهل مقصر را هم می‌گیرد، لازمه‌اش این است که تمام این ادله‌ای که دلالت بر اجزاء و شرائط دارد، همچنین روایات زیادی که از امام (علیه السلام) سوال می‌کند که این جزء را نمی‌دانستم و امام (علیه السلام) می‌فرماید باید اعاده کنی، باید بگوییم: تمام اینها مخصوص به کسی است که عالم و متعمد باشد و این اختصاص به مورد نادر پیدا می‌کند.

بعد فرموده‌اند: حال جاهل مقصر يك عنوان وجودی است، ما شك می‌کنیم که عنوان مقصر وجود پیدا کرد یا نه؟ عدمش را استصحاب می‌کنیم، که این استصحاب عدم، مخصص می‌شود، که در موارد مشکوک، به عام یعنی عموم حدیث «لا تعاد» تمسك می‌کنیم.

پس خلاصه فرمایش ایشان در اینجا، این است که نسبت به این مخصص، استصحاب عدم جاری می‌کنیم و با استصحاب عدم، عدم مخصص را احراز می‌کنیم، که در آن مورد باید به عموم عام عمل کنیم.

نظر استاد محترم در این بحث

نکته‌ای که وجود دارد این است که اصلاً در کلمات فقهاء، تفکیک بین این دو مورد به نظر می‌رسد که کار درستی نیست. خوب در این مسئله کسی که اعمالی را عن تقلید انجام داده، شك می‌کند که آیا این تقلید صحیح است یا نه؟ اگر گفتیم: تقلیدش صحیح است، خوب اعمالش هم صحیح است، اما اگر گفتیم که تقلیدش باطل است، اعمالش هم درست نیست، حال باید ببینیم اگر مطابق با واقع است، فبها المطوب، اما اگر مطابق با واقع نیست، باید اعاده و قضاء کند.

سؤال اساسی این است که چرا بیایم بین اعمال و بین تقلید تفکیک کنیم؟ و بگوییم: اگر شك در خود تقلید نیست، در صحت و فساد اعمال است، خوب کسی که تقلید صحیحی دارد، خوب معنا ندارد که در صحت و فساد اعمالش شك کند.

به عبارت اخری ما نحن فيه مثل مسئله سبب و مسبب است، در آنجا مگر نمی‌گویید که با جریان اصل در سبب، دیگر نوبت به مسبب نمی‌رسد، در اینجا هم این اعمالی که شخص انجام می‌دهد، مسبب است از اینکه آیا تقلیدش درست بوده یا نه؟ لذا باید سراغ خود بحث تقلید برویم.

اگر آمديم صحت و فساد تقلید را، با اصالة الصحة و یا با هر عنوانی حل کردیم، دیگر اصلاً نوبت به بحث اعمال نمی‌رسد.

فرع دیگری در کلام مرحوم خوئی(ره)

يك فرع كوچك دیگری هم در کلمات مرحوم آقای خوئی(ره) وجود دارد که فرموده‌اند: اگر دو مجتهد هستند، یکی مستجمع شرائط، اما دیگری مستجمع شرائط نیست، اما مقلد نمی‌داند که از کدام يك از اینها تقلید کرده است؟ یعنی تقلید کرده، اما نمی‌داند از زید مستجمع شرائط تقلید کرده و یا از عمرو فاقد شرائط آمده تقلید کرده، در اینجا باید چه کار کند؟

باز در اینجا مرحوم آقای خوئی(ره) فرموده‌اند: از باب «لا تعاد» حکم به صحت می‌کنیم و از باب اینکه جاهل مقصر هست یا نه؟ استصحاب عدمش را می‌کنیم.

اما راه دومی هم بیان کرده فرموده‌اند: قاعده فراغ را در اینجا جاری می‌کنیم، «كل ما مضى من صلاتك و طهورك فمضي كما هو».

نقد و بررسی کلام مرحوم خوئی(ره)

خوب در اینجا نکته‌ای که می‌خواهیم عرض کنیم این است که اولاً بحث در اینجا مختص به صلاة نیست، که بخواهیم حدیث «لا تعاد» را بیاوریم، کسی است دو سال اعمالی را انجام داده، نماز دارد، معاملات دارد، نکاح دارد، امور زیادی دارد، منتها نمی‌داند که در این اعمال از زید واجد شرائط تقلید کرده یا از عمرو فاقد شرائط؟

در اینجا به نظر ما این در حکم کسی است که اصلاً تقلید نکرده، اگر کسی به صورت مردد بگوید: می‌دانم تقلید کردم، اما نمی‌دانم از زید بوده یا از عمرو، در حقیقت نمی‌داند که از روی تقلید صحیح بوده یا نه؟ که حکمش را در مسئله قبل گفتیم که اگر کسی مدتی را بلا تقلید و یا با تقلید غیر صحیح عمل کند، که در اینجا هم همین طور است، چون بالاخره نمی‌داند که مقلد مستجمع شرائط هست یا نه.

در اینجا نمی‌توانیم بگوییم که خوب تحقیق و فحص کند، تا ببیند که این واجد الشرائط هست یا نه؟ چون مردد بین این دو نفر است، اصلاً جای فحص نیست.

پس نتیجه این می‌شود که همان حکم عمل بلاقید را دارد و همان مطالبی که در حکم عمل بلاقید بیان کردیم، در اینجا هم جریان پیدا می‌کند، لذا دیگر اصلاً نوبت به قاعده فراغ یا قاعده «لا تعاد» نمی‌رسد.

مسئله بیست و ششم:

مرحوم امام(ره) در مسئله بیست و ششم فرموده‌اند: «إذا مضت مدة من بلوغه و شك بعد ذلك في أن أعماله كانت عن تقليد صحيح أم لا، يجوز له البناء على الصحة في أعماله السابقة و في اللاحقة يجب عليه التصحيح فعلاً».

اگر کسی مدتی از بلوغش گذشت و شک کند که اعمالش آیا از روی تقلید صحیح بوده یا نه؟ فرموده‌اند: باید نسبت به اعمال سابقه، بنا را بر صحت بگذارد، اما نسبت به اعمال لاحق به باید تقلید صحیح انجام دهد.

این مسئله تقریباً می‌شود گفت که تکرار مسئله قبل است، تنها اضافه‌ای که دارد این است که اصالة الصحة نسبت به اعمال سابقه جریان پیدا می‌کند، اما نسبت به اعمال لاحق دیگر جریان ندارد و همین نکته را می‌خواهد بیان کند.

اگر کسی مدتی اعمالی را انجام داد، اما نمی‌داند که آیا این اعمالش از روی تقلید صحیح بوده یا نه؟ اصالة الصحة را جاری می‌کند، منتها این اصالة الصحة تنها نسبت به اعمال سابقه است، اما نسبت به اعمال لاحق دیگر جریان ندارد، نظیر همان مطلبی که فقهاء در قاعده فراغ می‌گویند که قاعده فراغ مربوط به فراغ از عمل است، آن هم عمل سابق، اما ارتباطی به عمل لاحق ندارد.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين